

بومی‌سازی معماری برنامه‌ده درسی: نیازها و راهکارها

پای صحبت دکتر پرویز مفتون، عضو تحریریه مجله



محمد رضا عنانی سراب
reza_ananisarab@yahoo.co.uk

اشاره

آنچه در زیر آمده است، حاصل گفت‌وگویی است با استاد ارجمند و پیش‌کسوت آموزش زبان انگلیسی، دکتر پرویز مفتون. ایشان همراه با کار دانشگاهی خود سال‌های زیادی در زمینه‌های گوناگون از جمله انجام تحقیقات در حوزه برنامه‌ریزی درسی عضویت در شورای برنامه‌ریزی گروه زبان دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، کلاس‌های بازآموزی دبیران زبان و... شرکت داشته‌اند. ضمن تشکر از ایشان برای شرکت در گفتگو، نظر خوانندگان محترم را به متن آن جلب می‌کنیم.

مفتون: بله من در دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبایی، تربیت‌معلم، تربیت مدرس و چندین واحد دانشگاه آزاد نگارش تدریس می‌کردم. دیگر سال‌هاست که این موضوع را درس نمی‌دهم ولی دو چیز را دوست دارم انجام بدهم، یکی نوشتن کتاب دست‌ورزبان انگلیسی و دیگری کتاب **Writing**.
عنانی سراب: کمی هم در مورد تحصیلات‌تان توضیح بفرمایید.

مفتون: من مدرک کارشناسی را در اولین دوره دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) گرفتم. در آن زمان ما دو زبان می‌خواندیم انگلیسی و آلمانی. اگر پایان‌نامه را به زبان آلمانی می‌نوشتیم، مدرک من آلمان - انگلیسی و اگر به انگلیسی می‌نوشتیم، می‌شد لیسانس انگلیسی - آلمانی.

عنانی سراب: عنوان دوره چه بود. آیا همانند زمان فعلی عنوان دوره کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی بود.

مفتون: فکر نمی‌کنم اسمی داشت، فقط می‌گفتند لیسانس زبان انگلیسی. البته این را باید اضافه کنم که ما تمام دروس

عنانی سراب: آقای دکتر مفتون! شاید بهتر باشد در ابتدا جهت آشنایی بیشتر خوانندگان محترم مجله گفت‌وگو را با صحبت در مورد علایق آموزشی و پژوهشی جنابعالی آغاز کنیم.

مفتون: در حال حاضر در دانشگاه علوم و تحقیقات در دوره دکتری سه درس روش تدریس (Methodology) یادگیری زبان دوم (Second Language Acquisition) برنامه‌ریزی مواد آموزشی (Syllabus Design and Curriculum Development) را تدریس می‌کنم. زمانی بود که من به‌طور هم‌زمان در ۸ دانشگاه تدریس می‌کردم، اما الان فقط محدود شده به دانشگاه علوم و تحقیقات دانشکده زبان‌های خارجی.

عنانی سراب: من یادم هست زمانی که در رشته آموزش زبان در سطح کارشناسی ارشد در دانشگاه علامه طباطبایی تحصیل می‌کردم، جنابعالی نیز در آنجا یک درس **Writing** داشتید که من از آن خاطره خیلی خوبی دارم و فکر می‌کنم این درس را در بیشتر دانشگاه‌ها به عهده داشتید.



سطح کارشناسی ارشد و دکتری نبود تا اینکه به پیشنهاد ریاست دانشگاه مراحل تصویب دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه علم و صنعت پیگیری و تصویب شد.

عنانی سراب: شما علاوه بر تدریس در دانشگاه‌ها با وزارت آموزش و پرورش هم سابقه همکاری داشتید.

مفتون: بله از همان زمان که مجله رشد آموزش زبان با سردبیری آقای دکتر صادقیان آغاز به کار کرد بنده نیز عضو هیئت تحریریه بودم و تنها با یکی دو سال وقفه تا به امروز در این سمت هستم.

عنانی سراب: در کنار مجله، شما در برنامه‌ریزی نیز همکاری داشتید. لطفاً در این مورد نیز توضیح دهید.

مفتون: البته در ابتدا بنده به‌طور رسمی و مستقیم در تهیه و تدوین کتاب‌های درسی درگیر نبودم ولی از دور در جریان

آلمانی چون جغرافیای آلمان، ادبیات آلمان و .. را به زبان آلمانی می‌خواندیم. البته باید عرض کنم بنده این امکان را داشتم که پزشکی دانشگاه ملی (دانشگاه شهید بهشتی فعلی) و دانشگاه‌های دیگر را و یا رشته‌های دیگر را انتخاب کنم. ولی به علت علاقه‌ای که به زبان داشتم، زبان را انتخاب کردم. بعدش در سال ۱۳۴۷ به استخدام هنرسرای عالی نارمک، که بعداً شد دانشگاه علم و صنعت، درآمدم. بعد از لیسانس دانشجوی فوق لیسانس دانشگاه علوم تربیتی دانشگاه تهران شدم. آن زمان‌ها پس از سه سال به شما بورس ادامه تحصیل تعلق می‌گرفت که برای ادامه تحصیل به خارج بروید. من نیز بعد از فوق لیسانس رفتم دانشگاه نیویورک و اول فوق لیسانس TESOL و بعد دکتری TESOL گرفتم. بعد از اتمام تحصیل در دوره دکتری در ۱۴ بهمن ۵۷ به ایران بازگشتم و از آن زمان در دانشگاه مشغول تدریس و تحقیق هستم. در دانشگاه علم و صنعت ابتدا درس زبان عمومی ارائه می‌شد و رشته آموزش زبان در



کار بودم. در آن زمان برنامه درسی مدونی وجود نداشت. به هر حال وقتی شما می‌خواهید یک ساختمانی را بنا کنید نیاز به یک نقشه دارید و بعد شروع به ساختن می‌کنید؛ طبقه به طبقه. آن نقشه همان Curriculum یعنی برنامه‌ریزی آموزشی زبان نام دارد. همان‌گونه که نمی‌توانیم در ساخت یک ساختمان مثلاً پنج طبقه با ساخت طبقه چهارم آغاز کنیم در برنامه‌ریزی آموزشی هم به برنامه جامعی نیاز داریم که در آن همه جزئیات از A تا Z مشخص شده باشد. این اشکال در تولید مواد آموزشی وجود داشت و دارد. من به یاد می‌آورم هنگامی که از جلسه‌ای در آموزش و پرورش بیرون می‌آمدیم سؤال شد هدف آموزش زبان چیست؟ در جلسه بعدی هدف را مشخص می‌کردیم. به عبارتی اهداف در سطح تألیف گرفته می‌شد در حالی که در برنامه‌ریزی آموزشی این تصمیمات با مراجعه به سیاست‌های زبانی کشور گرفته می‌شود. سیاست‌های زبانی مشخص می‌کند که زبان‌آموزی باید از کجا آغاز شود و تا چه سطحی ادامه یابد و اهداف زبان‌آموزی چه باید باشد. البته این کارهایی که انجام شده تجربیات گران‌قدری است که با آن آشنا شده‌ایم و به کاستی‌ها و نقاط قوت و ضعف خود پی برده‌ایم.

سال‌ها قبل در مجله رشد مقاله‌ای نوشته بودم که مضمون آن مشکلاتی است که در تهیه سیلابس درس وجود دارد. ما همه واقف هستیم که کتاب‌های درسی با چه مشکلاتی تدوین می‌شود. یادم هست مقاله‌ای به دستم رسیده بود که قرار بود بررسی کنم و آن مقاله در مورد کتاب درسی بود. نویسنده مقاله این سؤال را مطرح کرده بود که چرا در کتاب‌های درسی از task استفاده نشده است؟ چرا کتاب‌ها بر اساس کنش‌های زبانی (Function-Based) تدوین نشده‌اند و اینکه چرا کنش‌های زبانی در انتهای درس آمده‌اند؟ من بلافاصله مقاله را رد کردم. چرا؟ اولاً مگر این کتاب‌های دبیرستانی ادعا کرده که Task-Based است. ثانیاً در کتاب‌های درسی کنش‌های زبانی مطرح شده است. اینکه چرا در انتهای درس آمده سؤال بی‌موردی است. یالدن (Yalden) در این مورد می‌گوید کنش‌های زبانی یا باید در متن ارائه شود یا در انتهای متن. نکاتی که گفتم همه ناظر بر این واقعیت است که ما همه باید آن موقعیت زمانی را که کتاب در آن نوشته شده است درک کنیم. در گذشته هدف این بود که زبان‌آموزان متنی را بخوانند و درک مطلب کنند. سیلابس کتاب هم در همین راستا تهیه شده بود. در حال حاضر هدف توانش ارتباطی (Communication) است. البته برای رفتن به این سو اول باید بینم امکان‌نش را داریم که به این سمت‌وسو برویم یا نه. با هفته‌ای دو ساعت که توانش ارتباطی حاصل نمی‌شود!

عنانی سراب: سؤال خوبی مطرح شد. آیا می‌توان CLT را با شرایط ایران سازگار کرد؟ اگر قرار باشد برنامه‌درسی CLT را دنبال کند کما اینکه در برنامه درسی جدید این‌گونه است چه عواملی را باید مورد توجه قرار دهیم؟

مفتون: کلمه کلیدی در اینجا Golocalization است، یعنی بومی کردن روندهای جهانی. CLT ویژگی‌ها و اصول خاص خودش را دارد که این اصول را ما می‌توانیم پیاده کنیم و بومی‌اش کنیم. اما شروطنی هم دارد. شرط اولش این است که همه هدف‌ها به‌سوی کنکور نباشد. مثلاً وقتی بعضی معلمان دانش‌آموزان را به این سمت سوق می‌دهند که این سؤال را در کنکور باید به این شکل جواب داد و یا برایش شعر درست می‌کنند و با تعداد ساعات محدودی که در برنامه وجود دارد آیا امکان عملی شدن رویکرد ارتباطی وجود دارد؟ CLT دو وجه دارد؛ یک وجه قوی که در ایران امکان‌نش نیست و یکی وجه ضعیف، که الان آموزشگاه‌ها دارند انجام می‌دهند. در آموزشگاه‌ها مدرسان چک می‌شوند و کلاسشان دیده می‌شود و بررسی می‌کنند و اگر بد درس بدهند امکان ادامه کار از آن‌ها سلب می‌شود. در آموزش و پرورش این سیستم نظارتی وجود ندارد.

عنانی سراب: در لابه‌لای صحبت‌های شما به فرهنگ یادگیری اشاره شد؛ یعنی استراتژی‌های یادگیری که دانش‌آموزان به آن‌ها عادت کرده‌اند. چگونه می‌توانیم در فرهنگ یادگیری تغییر ایجاد کنیم؟

مفتون: بله این عادت‌ها معمولاً به زبان دوم/ خارجی منتقل می‌شود، که البته اشکال هم ندارد، ولی مسئله این است که معلمان ما باید آگاه باشند و راهکارهای جدید را به دانش‌آموزان آموزش بدهند. مثلاً برای خواندن رمان از یک شیوه باید استفاده کرد و برای امتحان از شیوه دیگری از خواندن باید بهره برد. میزان درک خواندن مثلاً یک کتاب برای لذت بردن و خواندن برای قبولی در امتحان متفاوت باید باشد. راهکارهای خواندن متون مختلف باید در کتاب درسی مطرح شوند.

عنانی سراب: الان که خیلی از زبان‌آموزان بر روی حفظیات تأکید می‌کنند و بیشتر آنان این‌گونه به زبان نگاه می‌کنند که نکات را از متن در بیاورند و حفظ کنند این شیوه تا چه حد با CLT هماهنگی دارد؟

مفتون: حفظ کردن مطالب اشکالی ندارد و یکی از شیوه‌ها برای یادگیری است. شما خوب می‌دانید که مثلاً برای Listening استراتژی‌های مختلفی داریم، برای Speaking و بقیه مهارت‌ها نیز همین‌طور. این کار معلم است که دانش‌آموزان را با شیوه‌های مختلف آشنا کند.

عنانی سراب: انتخاب راهکارهای یادگیری به برداشت ما از ماهیت یادگیری نیز بستگی دارد و همان‌گونه که همه ما می‌دانیم در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد. چگونه می‌توانیم از مؤثر بودن راهکارهای یادگیری مطمئن شویم؟

مفتون: ای کاش می‌دانستیم در یادگیری زبان چکار کنیم که موفق شویم. هیچ‌کس نمی‌داند. یعنی اگر می‌دانستیم که این همه تئوری و فرضیه مطرح نمی‌شد. یکی می‌گوید Exposure کافی است. دیگری می‌گوید Input، بعضی به این باورند که

تدریس ضرورت ندارد. کراشن (Krashen) به Input تکیه دارد و الیس (Ellis) می‌گوید زبان باید تدریس شود. وقتی کسی می‌پرسد زبان را چگونه باید یاد گرفت مثل این است که بپرسیم غذا را چگونه درست می‌کنیم؟ با کدام دیدگاه، چه نوع غذایی ایرانی یا خارجی؟ نکته‌ای که به آن اشاره می‌کنید همین است که ما نمی‌دانیم. البته وقتی می‌گوییم نمی‌دانیم معنی‌اش این نیست که هیچ چیز نمی‌دانیم. یک مقدار زیادی مطلب می‌دانیم ولی راه مستقیم را نمی‌دانیم. در زبان‌آموزی تفاوت‌های فردی وجود دارد (Individual Differences). آیا می‌شود در نوشتن کتاب به تفاوت‌های فردی توجه کرد؟ مثلاً می‌شود بر نیاز زبان‌آموزان تأکید کرد؟ یعنی نیازسنجی کرد؟ سال ۷۹-۷۸ بود که اولین بار دکتر ریچاردز (Richards) به ایران دعوت شده بود و ما در برنامه شرکت داشتیم. از ایشان پرسیدم شما اشاره می‌کنید به نیازسنجی (Needs Analysis). آیا شما کتاب‌هایتان را بر اساس نیازسنجی نوشته‌اید؟ برای کجا کار شده است؟ نیازسنجی یعنی اینکه این کلاس نسبت به آن کلاس نیازهایش متفاوت است.

مسئله این است که معلمان ما باید آگاه باشند و راهکارهای جدید را به دانش‌آموزان آموزش بدهند. مثلاً برای خواندن رمان از یک شیوه باید استفاده کرد و برای امتحان از شیوه دیگری از خواندن باید بهره برد. میزان درک خواندن مثلاً یک کتاب برای لذت بردن و خواندن برای قبولی در امتحان متفاوت باید باشد

شما می‌دانید ما دو نوع نیاز داریم یکی نیازهای ملموس (Objective) است که مطلب را از اینجا شروع و به اینجا ختم می‌کنیم؛ که در زبان عمومی به این نیازی نیست. مثلاً دانش‌آموز بیاید بگوید من زبان حال ساده را دوست ندارم باید ماضی بعید ارائه شود. خوب نیازسنجی است دیگر. یک دسته از نیازها ذهنی (Subjective) هستند مثلاً از بچه‌ها می‌پرسیم دوست دارید در طول ترم یا سال چندبار Quiz داشته باشید یا نمرات شما از بیست چگونه تقسیم شود؟ این‌ها نیازهایی است که می‌تواند در کلاس‌های مختلف مطرح شود.

حالا در آن موردی که اشاره شد در یادگیری ما نیز نمی‌دانیم فرضاً چرا در کتاب‌ها اول زمان حال را مطرح می‌کنیم آیا از زمان حال استمراری ساده‌تر است یا بالعکس. ما این را نمی‌دانیم. سؤال این است که پس چرا طراحی کتاب‌ها این‌گونه بوده است؟ آیا چون پیشینیان ما این‌گونه کار را انجام داده‌اند؛ یک چیزهایی به ما گفته شده که در ابتدای درس Form تأکید می‌شود و بعد موارد دیگر. آیا این عمومیت (Universal) دارد و تمام

دانش‌آموزان دنیا این‌جوری یاد می‌گیرند؟ بهر حال این موارد باید آزمایش و تحقیق شود. آن چیزی که ما می‌دانیم این است که دستور زبان در کتاب‌های درسی نباید از A تا Z ارائه شود. نکته دیگر محتوا (Content) است. زبان‌آموزان می‌خواهند بدانند معلم چه می‌گوید و نکته سوم انگیزه است. دیشب داشتم مقاله‌ای می‌خواندم که به این نکته اشاره می‌کرد که انگیزه به دلیل و علت خاصی آن‌چنان بالا می‌رود که شگفت‌انگیز است. به همسر خانمی شغلی در ایتالیا پیشنهاد شده بود. آن چنان انگیزه خانم برای یادگیری زبان ایتالیایی بالا رفته بود که در جست‌وجوی یک معلم زبان ایتالیایی به شهر دیگری رفته بود. معلم را پیدا کرده بود و تمام هم‌وغمش شده بود یادگیری زبان ایتالیایی. این خانم عکس خودش را هم در اتاق گذاشته بود به همراه عکس‌هایی از ایتالیا و خودش را در آن فضا می‌دید. ۵ ماه بعد به همسرش گفتند که متأسفانه امکان رفتنش به ایتالیا وجود ندارد. بلافاصله این اشتیاق همسر برای یادگیری زبان ایتالیایی قطع شد و انگیزه ریزش کرد، دیگر کلاس نرفت و حتی دچار افسردگی شد. پس انگیزه (Motivation) بسیار اهمیت دارد. بعضی از دانش‌آموزان می‌گویند ما انگیزه‌ای برای زبان‌آموزی نداریم؛ خوب، چکار باید بکنیم که انگیزه‌ها بالا برود. این‌ها همه عوامل محیطی و درونی دانش‌آموزان است. چهارمین نکته معلم است. معلمان ما خیلی زحمت می‌کشند. خیلی خوبند. اما شاید با پیشرفت‌های جدید زبان‌آموزی زیاد آشنا نیستند. در کلاس‌های آموزش و پرورش هم نظارت آموزشی وجود ندارد. کار معلمان هم که دیده نمی‌شود. نمی‌دانم کلاس‌های بازآموزی هنوز هست یا خیر؟

عنانی سراب: برای کتاب‌های جدید کلاس‌های بازآموزی تدارک دیده شده است و تابستان‌ها کلاس‌های تأمین مدرس وجود دارد.

مفتون: البته این مورد آموزش دادن معلمان است که کتاب جدید را چگونه باید درس بدهند؛ ولی من منظرم آموزش مستمر است. ما در گذشته کلاس‌هایی داشتیم که در آن در زمینه‌های مختلف درس می‌دادیم و کار معلم نیز مورد مشاهده قرار می‌گرفت. من آن سیستمی را می‌گویم که آموزش دائمی باشد و چیزی که الان اجرا می‌شود به اصطلاح Training است که با Education فرق دارد.

عنانی سراب: این هم یکی از جنبه‌های مهم است. اگر انتظار داریم معلم نقشش را در کلاس تغییر دهد و بعضی از جنبه‌های زبانی را بیشتر مورد توجه قرار دهد یا بالعکس نیازمند آموزش دائمی است.

مفتون: دقیقاً. فرض کنید ماشین شما خراب می‌شود و می‌روید نزد تعمیرکار. جوان کم سن و سالی می‌آید و از روی صدای ماشین می‌گوید کاربراتور ماشین شما خراب است. این فرد train شده که اگر صدای ماشین این‌جوری باشد یعنی کاربراتور خراب است. اما یک وقت مهندس می‌آید و کاپوت

ماشین را بالا می‌زند و می‌گوید این ماشین کاربراتورش خراب است. بین این دو نفر تفاوت است. آقای مهندس با سیستم کار ماشین آشناست ولی آن جوان جزئی از کار را یاد گرفته است.

این خصوص چیست؟

مفتون: امروزه Exposure می‌تواند خیلی بیشتر از آن چیزی باشد که ما در کلاس درس به دانش‌آموز ارائه می‌دهیم. دانش‌آموزان به تلویزیون، لوح فشرده و غیره دسترسی دارند. اما این سؤال پیش می‌آید آیا دانش‌آموزان از آن‌ها استفاده می‌کنند. یا نه؟ آیا کسی هست که مشوق آن‌ها باشد؟ یادم می‌آید یک دانشجوی فوق لیسانس داشتم بسیار به زبان مسلط بود. وقتی از او پرسیدم زبان را کجا یادگرفته گفت در ایران. این میزان Exposure بستگی به میزان انگیزه و علاقه فرد دارد. از این قبیل افراد بی‌شمارند. ون لیر (Van Lier) آن را «امکانات محیطی» می‌نامد. این امکانات وجود دارد. فقط کافی است دانش‌آموز انگیزه و علاقه برای یادگیری زبان داشته باشد. به نظر من معلم نیز می‌تواند خودش مشوق زبان‌آموز باشد و وی را تشویق کند که از امکانات استفاده کند. مثلاً از او بخواهد فلان برنامه تلویزیونی را نگاه کند یا فلان CD را گوش دهد و چهار تا لغت هم از فرهنگ لغت در بیاورد. بنابراین معلم در یادگیری دانش‌آموز نقش

عنانی سراب: به هر حال مسئله اهداف آموزشی نیز هست. مثلاً هدف از آموزش زبان تا کنون خواندن بوده و نیاز زیادی در ایجاد تعامل (Interaction) در کلاس نبوده است، ولی اگر هدف CLT باشد، در چنین موقعیتی باید دانش‌زانی معلم در زمینه کارشگاهی بالا برود که در ایجاد ارتباط در کلاس درس مشکلی به وجود نیاید. یکی از مشکلات، که مختص کشور ما هم نیست و در همه جا وجود دارد، این است که Exposure به اندازه کافی وجود ندارد؛ یعنی اگر قرار باشد فقط زبان‌آموزی به کلاس درس محدود شود ایجاد ارتباط اتفاق نمی‌افتد و ما می‌دانیم آن‌هایی که زبان را در سطح پیشرفته فرا گرفته‌اند فقط به کلاس متکی نبوده‌اند. بخشی از زبان‌آموزی یا بیرون از کلاس درس (کلاس‌های غیررسمی) یا به صورت خودآموز اتفاق افتاده است. مطلب مهم این است که اگر برنامه درسی محدود به کلاس درس باشد آیا می‌شود راهکارهایی پیش‌بینی کرد که زبان‌آموز در خارج از کلاس درگیر زبان‌آموزی شود. البته



دارد؛ و نکته دیگر عوامل محیطی است یعنی دانش آموز با توجه به میزان انگیزه و علاقه اش یاد می گیرد.

زارعی: نقش معلم نیز در اینجا مهم است. بنابراین در موقعیت فعلی و با این دانش آموزان معلم باید با شرایط همگام شود.

مفتون: دبیران تغییر کنند یعنی باید چکار کنند؟ آنان چقدر علاقه مند به این شغل هستند؟ چقدر حمایت می شوند؟ چگونه زندگی شان می گذرد؟ خب یک وظایفی از طرف مسئولین وجود دارد. اما اگر این ها نادیده گرفته شود معلم چه کار می تواند بکند؟ بنابراین انتظارات باید متناسب با واقعیت ها باشد.

عنانی سراب: زبان آموزی در کشور ما در جاهای مختلف انجام می شود. بخشی در آموزش و پرورش، بخشی در دانشگاه، و بخشی هم در بخش خصوصی. ارزیابی شما در بحث زبان آموزی در ایران چیست؟

مفتون: من ناامید نیستم و فکر می کنم روز به روز جلوتر می رویم. نمونه های خوب را من بیشتر می دانم تا نمونه های بد را. شاید به جهان بینی خودم بستگی دارد که خوش بینم. دانشجویان آموزش زبان خیلی از گذشته بهتر هستند و به مراتب بیشتر از آن چیزی می دانند که من زمان دانشجویی در دوره دکتری می دانستم.

عنانی سراب: بله. علاقه به زبان آموزی خیلی بیشتر شده است. زمانی که ما زبان می خواندیم و دوره ها را طی می کردیم این جور نبود. یادم است که در دوره کارشناسی اکثر بچه ها فقط ظاهراً در دوره حضور داشتند و واقعیت قضیه این چنین بود که از زبان استفاده چندانی نمی کردند، ولی الان که نگاه می کنم این علاقه خیلی بالاست.

مفتون: البته که این علاقه مندی وجود دارد. وقتی در مواردی افرادی با موقعیت های شغلی بالا به ما متوسل می شوند که فرزندشان در فلان موسسه زبان ثبت نام شود یا افرادی با دوندگی زیاد موفق می شوند فرزندشان ثبت نام شود این از علاقه ناشی می شود. البته ممکن است این علاقه در اثر فشار خانواده باشد که دیگر آن را نمی شود علاقه نامید.

عنانی سراب: به هر حال این یک بعد قضیه است و پاسخی است که به آن داده می شود. از بعد دیگر می خواهم بدانم پاسخی که حرفه آموزش زبان در اینجا فراهم کرده متناسب با آن علاقه و انگیزه هست و در مسیر خودش حرکت می کند؟
مفتون: عرض کنم وقتی من داشتم لیسانس را می گرفتم، در همین دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) در سال چهارم استادی داشتیم که من خیلی ازش ایده گرفتم و خدا رحمتش کند. او مرحوم دکتر شرف خراسانی و استاد فلسفه بود. همان طور که قبلاً گفتم ما همه درس ها را به آلمانی و انگلیسی می خواندیم. چند درس هم به فارسی داشتیم از جمله فلسفه. ایشان از ما می پرسید: وقتی لیسانس زبان گرفتید می خواهید چه بخوانید؟ یعنی این دوره را به عنوان یک وسیله در نظر می گرفت نه هدف.

به این معنا که حالا که تو آمدی زبان خواندی بعدش می خواهی چه بخوانی. باید ببینیم آیا معلمی که زبان تدریس می کند از روی علاقه به شغل روی آورده یا از روی اجبار بوده است. عامل مهم معلم است که نیاز به حمایت مالی دارد. یادم می آید که دانشجویی در دوره کارشناسی ارشد داشتم و پایان نامه اش هم با من بود. خیلی به زبان علاقه مند بود و زبانش هم خوب بود. الان در نیویورک مشغول تحصیل است و در سمینارها شرکت می کند. او می گفت وقتی من به این سمینارها می روم، دانشم بسیار بالاتر از آمریکایی هاست، به طوری که میزان معلومات من مایه شگفتی آن هاست. او معلم به دنیا آمده بود.

بگذارید این عبارت رنگ و روغنی را من هم استفاده کنم. معلم باید عاشق تدریس باشد.

یادم هست حدود پانزده سال پیش من شش ماه در کانادا بودم. برای فرصت مطالعاتی می رفتم توی کلاس های درس. یک میزی هم به من داده بودند که توی اتاق بزرگی بود که در آن اتاق ۲۰ معلم دیگر هم نشسته بودند. میز و فایل و کامپیوتر و همه چیز هم داشتند. آن ها دائماً راجع به دانش آموزانشان صحبت می کردند. مثلاً یکی از آن ها می گفت امروز فلان جشن است اما مطلبم قدیمی است، آیا شما چیزی دارید به من بدهید که به روز باشد و مثلاً از کسی چیزی می گرفت. آن وقت می رفت اتاق تکثیر آن را به تعداد بچه ها تکثیر می کرد تا آن ها را ببرد سر کلاس. اما ما این امکانات را نداریم. باور کنید وقتی از کلاس بیرون می آمدند همه در مورد درس بچه ها، در مورد رفتارشان و نگرانی هایشان صحبت می کردند.
عنانی سراب: سؤال آخر را در مورد مجله رشد از شما می پرسم. شما از سال های اولیه انتشار مجله در هیئت تحریریه رشد آموزش زبان حضور داشته اید. مجله رشد آموزش زبان از قدیمی ترین مجلات تخصصی زبان است و حتی زمانی که مجلات دانشگاهی وجود نداشت این مجله منتشر می شد و در مجموع که نگاه می کنیم کارهای خوبی در این مجله انجام شده است. سیاست دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی توجه هر چه بیشتر به نیازهای مخاطبان است، حالا شما، با توجه به تجربیاتی که در این زمینه دارید، اگر پیشنهادی در مورد بهتر شدن ارتباط با مخاطبان دارید بفرمائید.

مفتون: عرض کنم من هم بر این باورم که زحمات زیادی کشیده شده است و این مجله یکی از مجلات تخصصی قدیمی است. فکر می کنم در کنار فعالیت هایی که در زمینه ارتباط با مخاطبان انجام شده به مخاطبان دانشگاهی نیز باید توجه شود. این بخش از مخاطبان بیشتر علاقه مندند کارهای تألیفی خود را در جایی به چاپ برسانند که برایشان امتیاز آور باشد. بهتر است برای حفظ و جذب بیشتر آن ها در جهت گرفتن رتبه علمی ترویجی مجله اقدام شود.

عنانی سراب: از جنابعالی تشکر می کنم که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.